

احمدعلی یوسفی^۱

دانشیار، گروه اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران.

محمد مادرشاهی

دانش‌پژوه سطح چهارفقه اقتصادی حوزه، مرکز جامع علوم اسلامی ولی‌امر، قم، ایران.

ابهام‌زدایی فقهی از ربای معاملی در معدودات مثلی و آثار آن در نظام پولی و مالی

چکیده

فقه‌های اسلام همیشه ربای معاملی را به عنوان یکی از موضوعات مهم فقهی مورد توجه قرار داده‌اند. اما حکم فقهی آن همیشه با ابهام مواجه بوده است. به صورت طبیعی این ابهام به رفتارها و روابط اقتصادی فردی و کلان جامعه نیز کشیده می‌شود. این تحقیق تلاش کرده است نقطه ابهام را شناسایی و آن را مرتفع سازد و آثار آن را در نظام پولی و مالی کشور دنبال کند. نتایج حاصل نشان می‌دهد که ابهامی در بحث مفهومی مکیل، موزون و معدود به وجود آمد و همین امر منشأ اشتباه در حکم فقهی ربا در معدودات مثلی شده است. ضمن رفع این ابهام، با ادله و قرائن متقن اثبات شد که ربای معاملی در معدودات مثلی جاری است و معاملاتی که با معدودات مثلی در نظام پولی و مالی انجام می‌شوند باید این حکم را رعایت کنند.

کلید واژه‌ها: ابهام‌زدایی، فقهی، ربای معاملی، معدودات مثلی، نظام پولی و مالی.

مقدمه

ربای معاوضی در معدودات مثلی از مسائلی است که همیشه بین فقیهان مورد بحث بوده است. یکی از دلایل این امر، بزرگی گناه رباخواری در اسلام می‌باشد که از آن تا حد جنگ با خدا تعبیر شده است. اهمیت این امر زمانی بیشتر می‌شود که برخی از معدودات مثلی مانند پول به صورت سیستمی روابط پولی و مالی تمام مردم جامعه را تحت تاثیر قرار دهد. بنابراین باید دستگاه فقه اسلامی تمام تلاش خود را مصروف دارد تا موارد ابهام ربا را رفع نماید و اگر اشتباهی اتفاق افتاده است آن را برطرف کند. یکی از موارد ابهام فقهی در ربای معاملی، ربا در معدودات مثلی است. درباره ربا در معدودات مثلی از قرن‌ها پیش بین فقیهان اسلامی ابهام و اختلاف نظر بوده است؛ اما به نظر می‌رسد با ارایه قراین روشن بتوان این ابهام را برطرف نمود و سیستم پولی و مالی زندگی جامعه اسلامی را از ربا یا شبهه ربا پاک نمود.

با توجه به مطالب بیان شده، این تحقیق با این پرسش اصلی مواجه است: آیا می‌توان با ارایه ادله و قرائن روشن، ابهام ربای معاملی در معدودات مثلی را برطرف نمود تا سیستم پولی و مالی مردم جامعه اسلامی از ربا یا شبهه ربا پاک باشد؟
متناسب با پرسش ارایه شده، فرضیه تحقیق عبارت است از: با ارایه ادله و قرائن روشن فقهی می‌توان ابهام ربای معاملی در معدودات مثلی را برطرف نمود، در نتیجه روابط پولی و مالی مردم جامعه اسلامی از ربا یا شبهه ربا پاک شود.
برای ارایه پاسخ پرسش پیش گفته و اثبات فرضیه تحقیق با روش تحلیل متن و مطالعه کتابخانه‌ای، محورهای زیر دنبال می‌شوند:

۱- پیشینه تحقیق؛

۲- ارایه اقوال و ادله آنها؛

۳- رفع ابهام با ارایه ادله و قرائن روشن؛

۴- آثار نتایج تحقیق در نظام پولی.

این نوشتار و نتایج حاصل از آن از دو جهت نوآوری خواهد داشت، یکی ارایه ادله و قرائن روشن برای رفع ابهام ربای معاملی در معدودات مثلی، و دیگری بررسی برخی موارد مهم قانونی و عملیاتی نظام پولی و مالی کشور و روشن نمودن موارد وجود ربای معاملی در آنها.

پیشینه تحقیق

مساله ربای معاملی در معدودات مثلی از گذشته میان فقها مورد بحث و بررسی بوده است؛ اگرچه تصور می‌شود قول به وجود ربای معاملی میان شیعه قائل کمی داشته است اما همان‌طور که در بررسی اقوال ذکر خواهد شد اکثر فقهاء تا قرن هفتم قائل به جریان ربا در معدودات مثلی بوده‌اند تا جایی که علامه حلی در کتاب تذکره خود آن را اجماعی دانسته. (حلی، علامه ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۰، ص: ۱۳۶) محقق حلی بعد از ایشان در آن تردید کرده است. (حلی، محقق، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۱، ص: ۱۲۷) به نظر می‌رسد همان‌طور که به تفصیل خواهد آمد به خاطر تغییری که در معنای کلمه معدود پدید آمده بود بعد از ایشان اکثر فقهاء قائل به عدم وجود ربا در معدودات مثلی شده‌اند. اگر معدود کتاب‌هایی مثل «ربا» که توسط بخش فرهنگی جامعه مدرسین تالیف شده و کتاب «ربا، بانک و بیمه» تالیف شهید مطهری را استثناء کنیم، کتاب یا مقاله‌ای که به پژوهشی جدی در این موضوع اقدام کرده باشد، مشاهده نشده است.

اقوال در مساله و ادله آنها

۱. اختصاص ربا به مکیل و موزون و عدم جریان ربا در معدودات مثلی و مشاهدات قیمی

آنچه از اسناد فقهی مشاهده می‌شود این است که محقق حلی در مساله جریان ربا در معدودات مثلی تشکیک نموده (حلی، محقق، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۱، ص: ۱۲۷) و بعد از ایشان اکثر فقهاء قائل به عدم جریان ربای معاملی در معدودات مثلی شده‌اند مانند محقق ثانی (عاملی، کرکی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۴ ص ۲۶۹)، شهید ثانی (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۳ ص ۳۲۲)، و معاصرین مانند امام خمینی (خمینی، سید روح‌الله، بی تا، ج ۲ ص ۵۳۷)، خویی (خویی ابو القاسم توضیح المسائل مساله ۲۰۸۳)، حکیم (حکیم، سید محسن طباطبایی ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲ ص ۷۱-۷۲)، تبریزی (جواد تبریزی توضیح المسائل مساله ۲۰۸۳). بر این مطلب در کتاب جواهر به نقل از خلاف، مجمع البیان، تذکره، غنیه و سرائر ادعای اجماع شده است. (نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۲۳ ص ۳۵۸)

افزون بر ادعای اجماع روایات زیادی است که ربا را در مکیل و موزون منحصر

می‌دانند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ
عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ لَنَا يَكُونُ الرَّبُّاءُ إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ
يُوزَنُ. (عاملی، حرّ، ۱۴۰۹ هـ.ق؛ ج ۱۸، ص: ۱۳۳)

زراره می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌گفت: ربایی نیست مگر در چیزهایی
که کیل یا وزن می‌شوند.

این حدیث با پنج سند که همگی صحیح هستند نقل شده است و از نظر دلالت هم
گفته می‌شود که «ما یکال او یوزن» ظهور در جریان ربا در کیل و وزن دارند؛ یعنی
آنچه بالفعل نزد عرفی کیل یا وزن می‌شود ربا در آن جاری است و در غیر آنها ربا جاری
نیست و معدودات مثلی اگرچه قابلیت این را دارند که مالیت آنها با وزن کردن شناخته
شوند، اما چون بالفعل وزن یا کیل نمی‌شوند ربا در آن جاری نخواهد شد.
در ادامه ضمن اثبات جریان ربا در معدودات مثلی، اشکال پیش آمده در استفاده فقها
از جریان ربا در معدودات مثلی بعد از محقق حلی، آشکا می‌شود.

۲. جریان ربا در مطلق مثلی اعم از مکیل، موزون و معدود

شیخ مفید (بغدادی، مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۶۰۵)، ابن جنید (به نقل از حلی، علامه، ۱۴۱۳ هـ.ق ج ۵
ص ۸۴)، سلار (دبلمی، سلار ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۱۷۹) و علامه حلی (حلی، علامه ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱۰، ص: ۱۳۶)
قائل به وجود ربا در مطلق مثلی شده‌اند. همچنین علامه حلی در این زمینه ادعای
اجماع می‌کند (همان) و شهید اول هم در دروس قول به کراهت را اشهر القولین (در
مقابل تحریم) دانسته است که نشان می‌دهد قول به تحریم هم شهرت داشته است
(عاملی، شهید اول، ۱۴۱۷ هـ.ق ج ۳، ص: ۲۹۵) و از متاخرین نیز آیت الله العظمی بروجردی (به نقل از
بحرانی، محمد سند، ۱۴۲۸ هـ.ق ص: ۵۱) و برخی از شاگردانشان من جمله شهید مطهری
(مطهری، مرتضی، بی تا، ج ۲۰ ص ۲۹۵) موضوع ربای معاملی را شامل معدودات هم می‌دانند.
همچنین شهید صدر در حاشیه منهاج‌الصالحین مرحوم حکیم احتیاط می‌کنند (حکیم،
سید محسن طباطبایی، ۱۴۱۰ هـ.ق ج ۲ ص ۷۱).

افزون بر ادعای اجماع، می‌توان ادله ذیل برای اثبات جریان ربا در معدودات مثلی
ارایه داد:

یک. امور مشاهد تنها مراد از ما لا یکال او یوزن

اگر فرض کنیم که روایت «لا یكون الربا الا فی ما یکال او یوزن» در مقام تخصیص ادله ربا باشد اما مراد از ما یکال او یوزن در روایات مطلق امور مثلی است. یعنی آنچه قابلیت وزن و کیل را داشته و داخل تحت کیل و وزن شود که کنایه از مطلق اشیای مثلی است. بنابراین با این تخصیص فقط مشاهدات خارج می‌شود. (حتی، علامه، تذکره الفقهاء، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۰، ص: ۱۳۶) بر این مطلب قرائنی وجود دارد:

قرینه اول: فهم فقهاء و محدثین نزدیک به عصر معصومین تا قرن هفتم

اگرچه ادعا شده است مشهور فقها از قدما تا متاخرین قائل به عدم جریان ربا در معدودات مثلی بوده اند (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۸۱ ص ۱۸۶) لکن در استناد این قول به قدماء اشکال وجود دارد، بلکه می‌توان ادعا کرد با قرائنی که ارائه می‌شود فقهای متقدم در معدودات مثلی ربا را جاری می‌دانسته‌اند و این مطلب با توجه به معانی مکیل، موزون، معدود و مشاهد در آن عصر، واضح می‌شود. در اصطلاحات امروزی چهار واژه «مکیل، موزون، معدود و مشاهد» از نظر معنایی با هم تفاوت دارند. مکیل، موزون و معدود در امور مثلی استعمال می‌شوند که وحدات قیاسی اجزای آنها با هم یکسان هستند و مقدار آن را گاهی با کیل و گاهی با وزن و گاهی با عدد مشخص می‌کنند و مشاهد در امور قیمی به کار می‌رود؛ بنابراین می‌توان گفت: مکیل به اشیای مثلی گفته می‌شود که با پیمانانه اندازه‌اش مشخص می‌شود؛ موزون به اشیای مثلی گفته می‌شود که با وزن کردن اندازه‌اش مشخص می‌شود و معدود به اشیای مثلی گفته می‌شود که با عدد اندازه‌اش مشخص می‌شود. این سه دسته وقتی در مقابل مشاهد قرار می‌گیرند اختصاص به اشیائی دارند که واحدهای اندازه گیری آنها از حیث قیمت، تفاوتی نمی‌کند و کثرت آنها را با پیمانانه، وزن یا عدد مشخص کرده و به قیمت کل آن دست پیدا می‌کنند، اما مشاهد به اشیائی گفته می‌شود که واحدهای آن با هم از حیث قیمت تفاوت می‌کنند، بنابراین باید هر کدام از آنها مشاهده شود تا غرر از بین برود. (بحرانی، محمد سند، ۱۴۲۸ ه.ق ص ۱۲۸)

اما وقتی به سخن فقیهان گذشته نگاه می‌کنیم می‌بینیم که آنان به هرچه مکیل و موزون نبود معدود می‌گفتند؛ مثلا ابن حمزه بعد از تقسیم اشیا به سه گروه مکیل،

موزون و معدود می‌گوید: «از شش وجه خالی نیست چرا که یا مکیل با مکیل از جنس خودش فروخته می‌شود و یا از غیر جنسش؛ و یا با موزون که در حکم جنسش است و یا با موزون که از غیر جنسش می‌باشد و یا با غیر موزون فروخته می‌شود و یا معدود با معدود فروخته می‌شود» سپس برای معدودات مثال ثیاب، حیوانات، لباس، گوسفند و مرغ را می‌زند. (طوسی، محمد بن علی بن حمزه، ۱۴۰۸ ه.ق. ص: ۲۵۳)

از این عبارت روشن می‌شود که این حمزه چیزهایی مانند گوسفند، مرغ و لباس را جزء معدودات می‌داند، در حالی که این اشیاء قیمی‌اند و با مشاهده خرید و فروش می‌شوند. بلکه شاید بتوان ادعا کرد که منظور قدهاء از معدود همان اشیای قیمی است و معدودهای مثلی که تحت وزن و کیل داخل می‌شوند (یعنی می‌توان کمیت آنها را با وزن و کیل هم مشخص کرد)، نیز در تقسیم بندی این بزرگان خارج از معدود و داخل در مکیل و موزون می‌باشد. شیخ مفید بعد از این که تاکید می‌کند: «هر چیزی که موزون یا مکیل باشد اگر از یک نوع باشد فروش یک به بیشتر در آن جایز نیست». (بغدادی، مفید، ۱۴۱۳ ه.ق؛ ص: ۶۰۳) بعد می‌گوید: «آنچه که به کیل و وزن در نمی‌آید بیع به تفاضل نقدی آن اشکال ندارد ولی نسبه آن اشکال دارد مانند بیع یک لباس به دو لباس و یک شتر به دو شتر و یک گوسفند به دو گوسفند و یک خانه به دو خانه و یک درخت نخل به دو درخت نخل» (همان، ص: ۶۰۴)

همانطور که واضح است همه مثال‌های ایشان برای «ما لا یکال و لا یوزن» از قیمیات است نه معدودهای مثلی. گویا معدودها حکم ما یکال و یوزن را دارند چرا که می‌تواند داخل کیل و وزن شوند. ایشان در ادامه به این مطلب تصریح می‌کند:

کل ما دخل القفیز و المیزان لم یجز بیعه جزافا و حکم ما بیاع عددا حکم المکیل و

الموزون و لا یجوز فی الجنس منه التفاضل و لا فی المختلف منه النسبة (همان، ص: ۶۰۵).

«هر آنچه داخل در قفیز و ترازو شود بیع گزافی آن (بدون اندازه گیری دقیق) جایز نیست و حکم آنچه عددا فروخته می‌شود، حکم مکیل و موزون است و نمی‌توان در همجنس آن به تفاضل فروخت و اگر غیر همجنس باشند به نسبه نمی‌توان فروخت.»
جناب سلار هم همین‌گونه تفسیر می‌کند و معدود مثلی را جزء ما لایدخل تحت الکیل و الوزن حساب نمی‌کند:

المبيع على ثلاثة أضرب: أحدها يدخل الميزان و المكيال و ما يعد. و الآخر لا يدخل في ذلك. فما يدخلهما على ضربين: متفق النوع و غير متفق. فالمتفق لا يجوز بيعه واحدا باثنين من جنسه. (دبلمی، سالر، ۱۴۰۴؛ ص: ۱۷۹)

«کالا بر سه قسم است: یکی آنچه داخل در ترازو و کیل می‌شود و آنچه عددی است و قسم دیگر داخل در آن نمی‌شود...»
تعبیر احدها و الاخر نشان می‌دهد که دو قسم اساسی وجود دارد یکی ما يدخل تحت الكيل و دیگری ما لا يدخل تحته که ما يُعد هم در حکم ما يدخل تحت الميزان و المكيال است.

شیخ طوسی در نهاییه می‌گوید:

«اما آنچه کیل و یا وزن نمی‌شود اشکال ندارد به تفاضل فروخته شود در حالیکه از یک جنس هستند اما نسیه آن جایز نیست مانند یک لباس به دو لباس و یک مرکب به دو مرکب و یک خانه به دو خانه و یک برده به دو برده و آنچه شبیه آن است از چیزهایی که داخل در کیل نمی‌شود.» (طوسی، ابو جعفر، ۱۴۰۰ ه. ق. ص: ۳۷۷)

از این سخن به دست می‌آید که ایشان حکم جواز را به چیزهایی نسبت داده که نمی‌تواند داخل کیل و وزن شود و با آن اندازه گیری شود چرا که واحدهای اندازه گیری آن (وحدات قیاسی آن) با هم یکسان نیستند، بنابراین کیل و وزن آنها بی‌معناست. و از طرفی جناب شیخ طوسی موضوع جواز را با معدودات می‌داند: محقق از شیخ نقل می‌کند:

فقال في الخلاف: «لا ربا في المعدودات، و يجوز بيع بعضه ببعض متماثلا و متفاضلا،

نقدا و نسیه». (حلی، محقق، ۱۴۱۲ ه. ق. ج ۲، ص: ۱۱۹)

شیخ در خلاف گفته است: ربا در معدودات نمی‌آید و جایز است بیع بعض آن به بعض دیگر در حالیکه هم جنس هستند و مقدارشان یکی نیست چه نقد باشد و چه نسیه»

از این سخن شیخ پیدا است که وی آنچه داخل تحت الكيل و الوزن نمی‌شود (مالا يدخل تحت الكيل و الوزن) را با معدود یکی گرفته است؛ بنابراین از نظر شیخ معدود مساوی با مشاهد می‌باشد و حکم ربا را در مشاهد (معدود در اصطلاح ایشان)

جاری نمی‌داند ولی آنچه مشاهد نباشد چه مکیل و چه موزون و چه معدود مثلی، که داخل تحت کیل و وزن می‌تواند بیاید، ربا در آن جاری است.

جالب اینجاست که شیخ طوسی عدم ربا در معدودات را اجماع فقهاء شیعه می‌داند و در این مساله به مخالفت صریح شیخ مفید و سلار که در رتبه استادی او بوده‌اند، اشاره‌ای نمی‌کند؛ در حالیکه شیخ طوسی کاملاً بر آرای شیخ مفید، مخصوصاً کتاب مقنعه اشرف داشته است و کتاب تهذیب ایشان در حقیقت شرح روایی بر کتاب مقنعه می‌باشد و این نشان می‌دهد که منظور ایشان از معدودات، همان قیّمیات است که شامل معدودات مثلی نمی‌شود و مخالفتی را از جانب شیخ مفید و دیگر بزرگان که کلامشان نقل شد، نمی‌دیده است: (طوسی، ابو جعفر، ۱۴۰۷ ه.ق ج ۳، ص: ۵۰ و ۵۱)

به نظر می‌رسد برداشت امور قیمی و مشاهد از اصطلاح معدود تا قرن هفتم ادامه داشته است و تا این قرن هیچ یک از فقهای بزرگوار اعم از شیخ صدوق (صدوق ۱۴۱۵ ه.ق ص: ۳۷۴ و همچنین صدوق ۱۴۱۸ ه.ق ص: ۳۱۵)، سید مرتضی (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ ه.ق ج ۲، ص: ۲۷۲)، ابو الصلاح حلبی (حلبی، ابو الصلاح، ۱۴۰۳ ه.ق ص: ۳۵۳)، شیخ طوسی (طوسی، ابو جعفر، ۱۴۰۰ ه.ق ص: ۳۷۵)، ابن براج (طرابلسی، ابن براج، ۱۴۰۶ ه.ق ج ۱، ص: ۳۶۲)، قطب راوندی (راوندی، قطب الدین، ۱۴۰۵ ه.ق ج ۲، ص: ۴۵)، ابن ادريس حلی (حلی، ابن ادريس، ۱۴۱۰ ه.ق ج ۲، ص: ۲۵۰)، کیدری (کیدری، قطب الدین، ۱۴۱۶ ه.ق ص: ۲۰۶) و ... اشاره‌ای به فتاوی جناب شیخ مفید، سلار و ابن جنید نکرده‌اند (که در معدود مثلی حکم به ربا کرده‌اند) در حالیکه بسیاری از این بزرگواران در این زمینه ادعای اجماع نموده‌اند و نمی‌توان گفت که به کلام این اعلام توجه نداشته‌اند چرا که اولاً جلالت علمی مثل شیخ مفید به حدی است که نمی‌توان ایشان را به حساب نیاورد و ثانیاً همین بزرگواران اختلاف شیخ مفید و دیگران را در ربای نسبه متذکر شده‌اند.

این مساله تا قرن هفتم ادامه داشته است در قرن هفتم محقق حلی با بیان اینکه در ما لا یکال او یوزن قطعاً ربا وجود ندارد به مساله ربا در معدود می‌پردازد و می‌فرماید: در این زمینه تردید وجود دارد. تقریباً می‌شود گفت این اولین تعبیری است که به صراحت از معدود مثلی در مقابل ما لا یکال او یوزن نام می‌برد و در آن تردید می‌نماید و سپس انتفاء ربا را شبهه می‌داند، البته تردید محقق نشان می‌دهد در معدود مثلی اجماعی وجود ندارد و اجماعی که قداماً ذکر کرده‌اند مخصوص مشاهد است:

«آنچه که کیل و وزن در آن نیست پس قطعاً ربا در آن جاری نیست مثل یک لباس به دو لباس یا یک برده به دو برده اما در ثبوت ربا در معدود تردید است اما شبیه‌تر به واقع انتفاء ربا در آن است.» (حلی، محقق، ۱۴۱۸ هـ.ق ج ۱، ص: ۱۲۷)

علامه حلی هم در تذکره به این اختلاف اشاره می‌کند، ایشان البته ربا را در معدودات نیز جاری می‌داند و می‌فرماید:

و عند الإمامية أنّ الضابط الكيل أو الوزن أو العدد على خلاف في الأخير، فأين وجد أحدها ثبت الربا، لأنه الزيادة، و هي إنّما تثبت في المقدّر بأحد المقادير. و لقول الصادق عليه السلام: «لا يكون الربا إلّا فيما يكال أو يوزن». و قوله تعالى وَ حَرَّمَ الرِّبَا يفتضى تحريم كلّ زيادة إلّا ما أجمعنا على تخصيصه. (حلی، علامه، ۱۴۱۴ هـ.ق ج ۱۰، ص: ۱۳۶)

«نزد امامیه ثابت است (اجماع است) که ضابطه (در ربا) کیل و وزن و عدد است، البته در آخرین ملاک اختلاف شده است پس هر جا یکی از این سه باشد ربا ثابت است چون زیاده بر آن صدق می‌کند و زیاده در جایی است که به یکی از این مقادیر سنجیده شود و به خاطر قول امام صادق علیه السلام که لا يكون الربا الا فيما يكال او يوزن و آیه شریفه حرم الربا اقتضاء می‌کند تحریم هر زیاده‌ای را الا آنچه اجماع بر تخصیص آن داریم (مشاهدات)»

دقت در این کلام بسیاری از مطالب را روشن می‌کند چرا که ابتدا کیل و وزن و عدد را به امامیه نسبت می‌دهد - با اذعان به این که در عدد اختلافی هست (که همانطور که اشاره شد تنها محقق تا آن زمان تردید نموده بود) و بعد می‌فرماید هر گاه یکی از این سه تا جایی باشد ربا ثابت است (تعبیر احدها می‌باشد نه احدهما و همچنین تعبیر احد المقادير - وزن و کیل و عدد- است نه احد المقاديرین) و سه دلیل بر این مطلب می‌آورند اولی این که این زیاده در امور مثلی که مالیت آن با یکی از این مقادیر ثابت می‌شود متصور است که در کیل و وزن و عدد زیاده رخ دهد. و دوم به حدیث تمسک میکنند که نشان میدهد برداشت این بزرگوار نیز از ما یکال و ما یوزن همان مثلی در مقابل قیمی است و سوم می‌فرماید اطلاقات حرم الربا وجود دارد و از این اطلاق نمی‌توان دست کشید الا در جایی که یقین و اجماع به تخصیص آن داریم که همان خصوص مشاهدات است.

بنابراین می‌توان ادعا نمود که قائلین به عدم وجود ربا در معدودات مثلی را باید از قرن هفتم به بعد جستجو کرد و قدماء اصحاب تنها قائل به استثناء ربا در مشاهدات بوده‌اند و ربا را در معدود مثلی جایز نمی‌دانسته‌اند.

شیخ انصاری هم تصریح می‌کند مراد اصحاب از مکیل و موزون که دو حکم (عدم جواز بیع جزافی و ربا) را بر آن بار می‌کنند، آن چیزی است که مشاهد نیست چه در مقام استعمال مالیت عدد ذکر شود چه وزن شود چه کیل شود. ایشان مقابل مکیل و موزون را ما لا یعتبر مقدار مالیته بالتقدیر باحد الثلاثه (وزن و کیل و عدد) می‌دانند و می‌گویند: مراد از مکیل و موزون که اصحاب حکم ثبوت ربا و عدم صحت بیع جزافی را بر آن بار می‌کنند همین است. (دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق ج ۴، ص: ۲۲۶)

قرینه دوم: تعبیر مثلین بجای مکیل و موزون در روایات

در بسیاری از روایات به جای مکیل و موزون تعبیر مثلین بمثل آمده است مانند صحیح‌ه حلبی از امام صادق (ع) (عاملی، حر ۱۴۰۹ ه.ق ج ۱۸، ص: ۱۴۵) و همچنین موثقه حلبی از امام صادق (ع) (همان) و همچنین صحیح‌ه محمد بن مسلم از امام باقر (ع) (همان، ص: ۱۴۱) و همچنین صحیح‌ه سماعه عن ابي عبد الله عليه السلام، قال: «المختلف مثلان بمثل، یداً بید، لا بأس» (همان ص: ۱۴۷)

بر طبق قاعده اصولی وصف مشعر به علیت است و نشان می‌دهد که چون این اشیاء مثلی هستند با وجود شرائطی ربا در آن جریان خواهد داشت. بنابراین هر چند معدود باشند، ولی چون مثلی محسوب می‌شوند با شرایطی ربا در آنها جریان پیدا می‌کند.

قرینه سوم: مثال‌های وارد در روایات

تمام مثال‌هایی که در روایات برای ما لا یکال او یوزن آمده است مشاهدات است از قبیل: «الشاة بالشاتین» و «الثوب بالثوبین» و «الفرس بالفرسین» و «الحلّة بالحلتین» و «البعیر بالبعیرین» و «الدابة بالدابتین» و «العبد بالعبدین» و «الحيوان بالحيوان» می‌باشد. همه آنها قیمی و مشاهد هستند و در روایات بین مثال‌های قیمی با مکیل و

موزون مقابله داده شده است و از قرینه مقابله می‌فهمیم که مراد از مکیل و موزون در احادیث مطلق مثلی می‌باشد.

مثلا در موثقه منصور می‌فرماید: «سألته عن الشاة بالشاتين، و البيضة بالبيضتين، قال:

لا بأس، ما لم يكن كَيْلاً أو موزوناً» (عاملی، حرّ ۱۴۰۹ هـ ق ج ۱۸، ص: ۱۳۴).

و یا در موثقه منصور بن حازم از امام صادق(ع) سخن از «البيضة»، «الثوب»،

«الفرس» آمده است (همان ص: ۱۵۳).

تنها موردی که در روایات اشاره شده است و ممکن است کسی ادعا کند که این از امور معدود مثلی است نه مشاهد البيضة (تخم پرندگان) می‌باشد. لکن به نظر می‌رسد این اشتباه به خاطر وضع امروزی تخم پرندگان وجود دارد، حاصل شده است چرا که امروزه به خاطر وفور تخم مرغ به صورت کالای معدود مثلی در آمده است اما در آن زمان پرندگانی که نگهداری می‌شده است منحصر در مرغ نبوده و پرندگانی مثل غاز، مرغابی، اردک، کبک و دیگر پرندگان هم بوده‌اند که تخم آنها مورد استفاده قرار می‌گرفته است و یک نوع آن، فراوان نبوده که تنها تخم آن را با تخم همان نوع معاوضه کنند که به صورت معدود مثلی باشد بلکه به خاطر اختلاف در اندازه و جنس و طعم آنها از اشیاء مشاهد محسوب می‌شده است و چیزی که می‌تواند به عنوان موید بلکه دلیل ذکر شود این است که حضرت در مقابل پرسش از تخم پرندگان اصلاً سوال نفرمودند که این تخم‌ها به صورت عددی فروخته می‌شود و یا به صورت وزنی؟ تنها به لا باس اکتفاء کرده‌اند در حالیکه اگر از معدود مثلی بود طبیعی بود مانند امروز، برخی از شهرها به صورت عددی و برخی دیگر به صورت وزنی فروخته شود.

بنابر آنچه گفته شد حتی اگر لا ربا فی ما لا یکال او یوزن را تخصیص ادله ربا بدانیم قطعاً معدودات مثلی را شامل نمی‌شود و حتی اگر در مفهوم ما لا یکال او یوزن شک کنیم که آیا وزن و کیل فعلی است یا آنچه امکان وزن و کیل کردن آن وجود دارد (مطلق امور مثلی) باز باید به ادله حرمت ربا و عمومات در این زمینه تمسک کنیم چرا که تمسک به عام در شبهه مفهومیه مخصص خواهد بود.

به این استدلال صاحب جواهر اشاره کرده است(نجفی، صاحب الجواهر ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۲۳، ص:

۳۵۹)، و به صورت کامل علامه حلی آن را بیان می‌نماید. (حلی، علامه، ۱۴۱۴ هـ ق ج ۱۰، ص:

دو: تحقق ربا در دینار و درهم

تحقق ربا در دینار و درهم قدر متیقن از ثبوت ربای معاملی است و همه مسلمین بر آن اتفاق داشته و در برخی روایات دیگر در مقام تعریف ربا به درهم بدراهم تعریف شده است:

مانند صحیحہ عُمَرَ بْنِ یَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ: يَا عُمَرُ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا بَعْ وَ أَرْبَحُ وَ لَا تُرْبَهُ - قُلْتُ وَ مَا الرِّبَا قَالَ دَرَاهِمُ بَدْرَاهِمٍ مِثْلَيْنِ بِمِثْلِ -

الحديث - (عاملی، حر ۱۴۰۹ هـ ق ج ۱۷ ص ۴۴۷)

«ای عمر خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است بفروش و سود ببر ولی ربا نگیر! پرسیدم ربا چیست؟ فرمود چند درهم به چند درهم دو مثل در مقابل یک مثل». در حالی که معاملات درهم و دینار به دو صورت انجام می‌شده است؛ هم وزنی و هم عددی. اگر چه محقق خوبی معتقد است همه معاملات درهم و دینار به صورت عددی بوده است و هیچ کدام از آنها وزنی نمی‌باشد. ایشان می‌فرماید:

«سیره قطعیه بر این امر استوار شده است که با نقدهای مسکوک معامله معدودات می‌کنند و هیچ کسی در این مطلب شک نمی‌کند بلکه اصلاً به آن التفاتی ندارد و اینکه آیا اینها مکیل هستند یا موزون هستند بلکه اصلاً هیچ یک از مردم و یا اکثر آنها مقدار دراهم مسکوک رائج را نمی‌داند مگر اینکه می‌داند به حسب اصل خود بر یک میزان خاص بوده است و مشهور بین مردم شده باشد مثل قران‌هایی که قبلاً در ایران بوده است. خلاصه ما احتمال نمی‌دهیم که کسی شک کند که دراهم و دنانیر رائج از قبیل معدودات باشد و بر این مطلبی که ما گفتیم که نقود از معدودات هستند دلالت می‌کند صحیحہ ابن عبد الرحمن.» (خویی، ابوالقاسم (بی تا ۱) ج ۵، ص: ۳۳۰)

اگر این فرمایش محقق خوبی صحیح باشد دلیل واضحی بر جریان ربا در معدودات مثلی خواهد بود چون ثبوت ربا در دراهم و دنانیر از قطعیات و مسلمات است و اگر اینها معدود باشند تخصیص وارد در لا ربا الا فی ما یکال او یوزن به معنای مشاهدات و قیمیات خواهد بود نه به معنای مطلق غیر مکیل و موزون بالفعل و معدودات مثلی را شامل نمی‌شود.

اما به نظر می‌رسد نمی‌توان به صورت کامل با فرمایش محقق خوبی همراهی نمود و نمی‌توان قبول کرد که همه دنانیر و دراهم به صورت معدود در معاملات به کار گرفته می‌شده است، بلکه باید پذیرفت که دراهم و دنانیر به دو گونه در معاملات مورد استفاده قرار می‌گرفته است گاهی به صورت عددی و گاهی به صورت وزنی.

معاملات با درهم و دینار گاهی در معاملات جاری مردم بوده است که درهم و دینار واسطه معامله و تنها به عنوان ثمن و قیمت کالاها محسوب می‌شده است و گاهی در صرافی‌ها به عنوان طرفین معامله و دو کالا با همدیگر معامله می‌شده است.

در معاملات در صرافی‌ها وزنی معامله می‌شده است و با دقت وزن کرده و عیار آن را تشخیص می‌داده و مغشوش بودن یا غیر مغشوش بودن آن را واضح می‌نمودند لکن در معاملات جاری مردم، عددی معامله می‌شده است و قدرت خرید آنها معیار قرار می‌گرفته است.

اگرچه مردم به اعتماد اینکه سکه صحیح است معامله می‌کردند ولی با توجه به قدرت خرید آن معامله را انجام می‌دادند نه وزن آن و همانطور که محقق خوبی فرموده‌اند اصلاً از وزن آن نیز خبر نداشته‌اند و احدی از فقهاء نگفته است که شرط است در معاملات با دینار و درهم که همه افراد، وزن آن را بدانند در حالیکه در معاملات اشیا موزون شرط است که وزن آن دانسته شود.

و بسیاری از فقهاء به وجود این دو نوع معامله درباره درهم و دینار اشاره کرده‌اند و تفاوت برخی روایات را با توجه به آن توجیه نموده‌اند^۱ که می‌تواند دلیل مناسبی بر وجود چنین امری باشد.

مثلاً جناب شیخ طوسی (طوسی، ابو جعفر، ۱۳۹۰ ه. ق ج ۳، ص: ۱۰۰) و شیخ صدوق (قمی، صدوق، ۱۴۱۳ ه. ق ج ۳، ص: ۱۹۱) ذیل حدیثی می‌فرمایند که این روایت با روایات دیگر تنافی ندارد چون دراهم به دو گونه معامله می‌شده است گاهی دراهم وزنی بوده است (دراهم غیر رائج چنین بوده است) و گاهی دراهم مرسوم و رائج بوده است که به صورت غیر

۱. مرحوم مجلسی درهم و دینار را دارای دو نوع معامله عددی و وزنی دانسته ولی فلوس را تنها وزنی می‌داند و این را به محقق استرآبادی نیز نسبت داده است و با این حدیث روایات را توجیه نموده است (ر.ک: اصفهانی، مجلسی دوم، ۱۴۰۴ ه. ق ج ۱۹، ص: ۳۱۴).

وزنی و با قدرت خریدش معامله می‌شده است و اختلاف این روایت با روایات دیگر به خاطر این دو نوع معامله با درهم می‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت: تعریف ربا به درهم بدراهم و تطبیق ربا بر آن دلالت می‌کند که در معدودات مثلی نیز ربا جریان دارد چون اگر در این درهم که عددی بوده است ربا جریان نداشته باشد باید حضرت تفصیل می‌داد و با توجه به اینکه درهم عددی بیشتر کاربرد داشته است عدم تذکر به این مطلب که مقصود از درهم و دانیر آن قسم اندک است که وزنی معامله می‌شود همانند نص در وجود ربا در همه درهم و دانیر - که عددی هستند - خواهد بود.

و دلیل بر این که درهمی که نزد معصومین رائج بوده است به صورت عددی معامله می‌شده است صحیحہ ابن عبد الرحمن است:

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَشْتَرِي الشَّيْءَ بِالدَّرَاهِمِ فَأَعْطِي النَّاقِصَ الْحَبَّةَ وَالْحَبَّتَيْنِ قَالَ لَأَ حَتَّى تُبَيِّنَهُ ثُمَّ قَالَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَحْوَ هَذِهِ الدَّرَاهِمِ الْأَوْضَاحِيَّةِ الَّتِي تَكُونُ عِنْدَنَا عَدَدًا. (عاملی، حر ۱۴۰۹ هـ ق ج ۱۸، ص: ۱۸۷)

به امام صادق عرض کردم چیزی با درهم می‌خرم و درهمی می‌دهم که یک یا دو حبه کم دارد. حضرت فرمود نه تا بیان کنی. سپس فرمود مگر مانند این درهم اوضاحیه باشد که نزد ما به صورت عددی معامله می‌شود.

سه: تحقق ربا در امور مثلی

ربا به معنای زیاده است و زیاده در جایی معنا دارد که بتوان به یکی از مقادیر وزن، کیل و عدد اندازه گیری شود یعنی واحدهای اندازه‌گیری آنها یکسان باشد و با وزن، کیل و عدد بتوان آنها را حساب کرد؛ آن موقع است که وقتی در یک طرف وزن، کیل یا عدد بیشتر آورده شود گفته خواهد شد که زیاده آورده شده است اما اگر شیئی قیمی باشد و با عدد قیمت آن حساب نشود بلکه با مشاهده و جزافی قیمت آن بیان شود نه وزن، کیل و نه عدد بیشتر، به معنای زیاده نخواهد بود. بنابراین آنچه مهم است، تقدیر به یکی از این سه امر است.

اولین شخصی که این استدلال را برای مطلق امور مثلی آورده است علامه حلی است که می‌نویسد:

دلیل بر اینکه در معدودات ربا جاری می‌شود بخلاف مشاهدات، این است که زیاده بر آن صدق می‌کند و زیاده در جایی تنها ثابت می‌شود که به یکی از مقادیر کیل، وزن و عدد تقدیر شود (حلی، علامه، ۱۴۱۴ ه.ق ج ۱۰، ص: ۱۳۶)

و شبیه همین مطلب را هم شهید مطهری ذکر می‌کند: مکیل و موزون هم خصوصیت ندارد. مقدر خصوصیت دارد، یعنی قابل تقدیر و مقصود همان کمیت است. (مطهری، مرتضی، بیتا، ج ۲۰ ص ۲۹۵)

اشکال: این استدلال حداکثر ثابت می‌کند که در مثلی‌ها امکان ربا وجود دارد، ولی شارع مقدس می‌تواند آن را تخصیص بزند و مخصوص مکیل و موزون قرار دهد، کما اینکه در روایات، تخصیص خورده است.

پاسخ: با توجه به اینکه تمام مثال‌های روایات از مشاهدات است، می‌توان مدعی شد روایاتی که ربا را به مکیل و موزون منحصر می‌کنند در مقام تخصیص اصطلاحی نیستند، بلکه مفاد روایات این است که ربا و زیاده تنها در مکیل و موزون جاری می‌شود و در غیر این امور (که همه مثال‌های روایات از مشاهدات است) اصلاً ربا و زیاده معنا ندارد و سالبه به انتفاء موضوع است. به عبارت دیگر در مقام بیان تحقق مصداق و یا تعریف ربا هستند نه در مقام بیان اینکه در غیر مکیل و موزون اصلاً ربا تحقق پیدا نمی‌کند. این امر در روایات دیگر نظیر دارد، مانند روایاتی که مفاد آنها این است که «لا حکره الا فی الامصار: احتکار تنها در شهرها اتفاق می‌افتد» که این تخصیص در مقام بیان حکم احتکار نیست، بلکه بیان می‌کند که تنها در شهرها احتکار رخ می‌دهد و در روستاها که هر کس خودش تولید می‌کند و به میزان نیاز خانواده یک خانواده انبار می‌کند، احتکار صدق نمی‌کند.

حتی اگر این قبیل روایات ظهور در آنچه بیان شد نداشته باشند، احتمال آن نیز باعث می‌شود ما یقین به تخصیص عمومات حرمت ربا نداشته باشیم و آن عمومات ربای در معدودات مثلی را شامل شوند.

چهار: حفظ حریم ربای قرضی

شهید مطهری می‌گوید: چون تحریم ربای معاملی به خاطر حفظ حریم ربای قرضی است لذا همان طوری که در باب قرض اشیای قیمی مثل خانه قرض داده نمی‌شود و قهرا ربا در آن فرض ندارد همچنین در باب معاملات هم تحریم ربا اختصاص پیدا می‌کند به امور مثلی و خلاصه آن که جمله لا ربا الا فی ما یکال و او یوزن برای استثنای چیزهایی است که به هیچ نحو قابل توزین و کیل نمی‌باشند و به مشاهده معامله می‌شوند مثل خانه و شامل معدود نمی‌شود زیرا معدود قابل کیل و توزین می‌باشد. (به نقل از بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۸۱ ص ۱۹۳)

تنها چیزی که می‌ماند این است که این مطلب باید از طریق روایات ثابت شود، به نظر می‌رسد می‌توان از روایات چنین مطلبی را استظهار نمود:

بررسی روایات ربا:

دسته‌ای از روایات دلالت می‌کند علت تحریم ربا برای این است که مردم از اصطناع معروف بازداشته نشوند:

حدیث اول: موثقه عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ: به امام صادق (ع) عرض کردم می‌بینم خداوند تعالی ربا را در قرآن در آیات زیادی ذکر کرده و آن را تکرار کرده است. فرمود آیا میدانی برای چیست؟ عرض کردم: نه! فرمود برای اینکه مردم از انجام کار خیر (اصطناع المعروف) بازداشته نشوند! (عاملی، حرّ، ۱۴۰۹ هـ. ق ج ۱۸، ص: ۱۱۸)

حدیث دوم: صحیحه هشام بن سالم: امام صادق علیه السلام فرمود خداوند تنها به این خاطر ربا را حرام کرده است که مردم از اصطناع معروف بازداشته نشوند. (همان) دسته دیگر علت را این دانسته‌اند که قرض بینشان باقی بماند:

صحیحه هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ: از امام صادق درباره علت تحریم ربا پرسید. حضرت فرمود خداوند ربا را حرام کرده است تا مردم از حرام به سوی حلال و تجارات از بیع و شراء بشتابند و قرض بینشان باقی بماند. (همان، ص: ۱۲۰)

در معتبره محمد بن سنان هم تصریح شده است که منظور از اصطناع معروف همان القرض الحسن است. (همان، ۱۲۱)

واضح است اکثر روایات، علت تحریم ربا را جلوگیری از ترک قرض بین مردم دانسته‌اند و در برخی از آن حصر صورت گرفته است. از آنجا که این روایات اطلاق دارند، شامل ربای معاملی و قرضی می‌شوند. بنابراین نشان می‌دهند که هم ربای معاملی و هم ربای قرضی برای این است که جلوی قرض الحسنه گرفته نشود و قرضی که داده می‌شود در آن منفعتی بیشتر در نظر گرفته نشود. بنابراین، این علت در احادیث ذکر شده است و نمی‌توان آن را انکار نمود و توجیه معقولی نیز از حریم نگهداشتن برای ربای قرضی وجود دارد. بنابراین وقتی در معدودات مثلی که ربای قرضی در آنها قطعاً حرام است، اگر ربای معاملی حرام نباشد، جعل حرمت برای ربای قرضی لغو خواهد شد. چون در این صورت نیز قرض الحسنه اتفاق نمی‌افتد و مردم منافع قرض ربوی، با بیع مثلین به مثل تحصیل می‌کنند و قرض السنه اتفاق نمی‌افتد.

اشکال: معلوم نیست این احادیث بیانگر علت حکم باشند بلکه بیان کننده حکمت آن است و حکم دائر مدار حکمت نیست.

جواب: اولاً این خلاف ظاهر بلکه صریح روایات است و ثانیاً امور معاملی امور عقلانی و امضایی هستند و در این امور اینکه یک امری مخفی بوده باشد و عللی که بیان می‌شود صرفاً حکمت‌هایی باشند که عقل انسان‌ها به همه آنها احاطه نمی‌تواند پیدا کند، بسیار بعید می‌باشد. افزون بر آن، چه حکمت باشد و چه علت، اگر امری باعث لغویت یک حکم مسلم شرعی شود قطعاً باید کنار گذاشته شود. ربای معاملی در معدودات مثلی نیز چنین است که در صورت عدم حرمت، حکم حرمت ربای قرضی لغو می‌شود؛ چرا که هر شخصی می‌تواند به جای اینکه مثلاً یک میلیون تومان قرض دهد تا ماه آینده یک میلیون و صد هزار تومان برگرداند، می‌تواند یک میلیون تومان نقد را به یک میلیون و صد هزار تومان نسیه برای ماه آینده «بفروشد» و از آنجا که اسکناس معدود مثلی است در آن ربا جاری نخواهد شد. همین طور است اگر خرید دین نسبت به شخص ثالث انجام دهد.

نتیجه: با توجه به تفاوت معنایی که واژه معدود در طول زمان داشته است و همچنین به تصریح روایات، درهم و دینار در زمان معصومین(ع) به صورت معدود فروخته می‌شده است و حکم ربا بر درهم و دینار از مسلمات می‌باشد و همچنین مثال‌هایی که در روایات برای معدود زده شده که همه مختص مشاهدات است می‌توان

به یقین رسید که منظور از معدود که حکم ربای معاملی در آن جاری نمی‌شود، مشاهدات است و مالایکال او یوزن کنایه از مطلق امور مثلی است (همانطور که شیخ انصاری هم به آن تصریح کرد و به اصحاب نسبت داد). بنابراین ثبوت ربا در معدودات مثلی نیز واضح می‌شود. همچنین حریم ربای قرضی بودنِ ربای معاملی این مطلب را تاکید می‌کند.

گفتار سوم: آثار و نتایج تحقیق در نظام پولی

یکی از مسائل مهم عصر حاضر امکان خرید و فروش دین و مطالبات مدت دار است. «اگر بیع دین خصوصاً به کمتر از قیمت اسمی به شخص ثالث (تنزیل) صحیح باشد، راهکار مهمی برای تامین مالی در اختیار دولت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی قرار می‌دهد دولت و فعالان اقتصادی می‌توانند مطالبات مدت دار خود از شرکت‌ها، موسسات، اشخاص حقیقی و حقوقی را به صورت اسناد متحد الشکل در آورده و عنداللزوم در بازار به فروش رسانند. از این طریق نیازهای کوتاه مدت خود به نقدینگی را تامین کنند.» (موسویان سید عباس ۱۳۹۱ ج ۱ ص ۲۲۶)

تنزیل دین گاهی نسبت به خود مدیون است. غالب فقها آن را از باب ابراء دین دانسته‌اند و اشکالی را متوجه آن نمی‌دانند. اما گاهی تنزیل دین نسبت به شخص ثالث است که در این جا مساله خرید و فروش دین مطرح می‌شود. از آنجا که دین‌ها در نظام بانکداری و بورس غالباً به پول‌های رایج است، اگر خرید و فروش پول به بیشتر ربا باشد بسیاری از این معاملات با مشکل مواجه خواهد بود.

برای بررسی دقیق‌تر این موضوع ابتدا باید مساله تنزیل دین تبیین گردد و سپس مصادیق به‌کارگیری آن در بانک و بورس مورد دقت قرار گیرد:

تبیین فقهی تنزیل دین

فقها این بحث را در احکام بیع متذکر میشوند و در توضیح المسائل‌های جدید در بحث معاملات سفته مطرح می‌کنند. در تحقیق مفصلی که پیرامون دیدگاه فقهاء و

استدلال‌هایشان نسبت به بیع دین انجام شده به شش نظریه فقهی پرداخته شده است؛ (موسوی، ۱۳۸۱؛ ش ۷ ص ۷۸-۸۷)^۱

نکته حایز اهمیت در همه این اقوال این است که در بیع دین شرط اساسی که وجود دارد این است که منجر به ربا نشود. (به عنوان نمونه ر.ک: الأردبیلی ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۹ ص ۹۶، وعاملی، الشهد الثانی ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۴ ص ۲۲، و الطباطبائی ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۸ ص ۴۹۵)

توضیح فقهی این مساله که چگونه بیع دین منجر به ربا می‌شود چنین است: وقتی شخصی مالک چیزی در ذمه دیگری می‌شود مالک عین آن شیئی در ذمه شخص دیگر می‌شود، مثلا اگر شخصی به خاطر بیع، قرض و یا عامل دیگری از کسی چیزی طلب داشت مالک خود آن می‌شود نه قیمت آن، اگر آن شیئی مثل گوسفند و امور مشاهد باشد خرید دین بدون مشکل می‌باشد؛ چرا که آن گوسفند در ذمه را می‌تواند به دو گوسفند و یا شیئی دیگر و یا پول معاوضه کند. اما اگر از اموری باشد که در آن ربا جاری می‌شود مثل گندم در این جا نمی‌تواند آن گندم در ذمه را به گندمی بیشتر یا کمتر بفروشد چرا که ربای معاملی رخ می‌دهد. ولی فروش آن به غیر همجنس به تفاضل مشکلی نخواهد داشت. در پول هم همینطور است اگر مثلا شخصی مالک دیناری در ذمه دیگری است نمی‌تواند آن را به کم یا زیاد بفروشد مگر به غیر همجنس. در پول های امروزی نیز از آنجا که از معدودات مثلی هستند و بنابراین تحقیق ربا در آنها جریان پیدا می‌کند، فروش پول در ذمه به کم یا زیاد ربا و حرام خواهد بود؛ از آنجا که اکثر مطالباتی که در جریان اقتصادی محقق می‌شود و اشخاص مالک آن مطالبات در ذمه دیگران می‌شوند از قبیل پول است، تنزیل دین با مشکل ربای معاوضی مواجه خواهد بود. و این مطلب بر طبق همه مبانی در مساله خرید و فروش دین می‌باشد.

موارد تنزیل دین در بانک و بورس

در سیستم بانکی ربوی، تغییر در نرخ «تنزیل مجدد» و «عملیات بازار باز» از مؤثرترین ابزارهایی هستند که مقامات پولی جهت کنترل «پول پر قدرت» و در نتیجه عرضه پول به آنها توسل می‌جویند. اجرای سیاست پولی از این طریق، علاوه بر تغییر در

^۱ . سید باقر موسوی «خرید و فروش دین (تنزیل)»؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی؛ ش ۷ ص ۷۸-۸۷

حجم نقدینگی، بر نرخ بهره بانک‌ها و نرخ بهره بازار نیز تأثیر گذاشته و در نتیجه در هزینه تمام شده کالاها و خدمات، سطح عمومی قیمت‌ها، میزان سرمایه‌گذاری و تولید، اشتغال و موازنه پرداخت‌های ارزی مؤثر می‌باشد. (جمعی از مولفان؛ ۱۳۷۷ ج ۱۵، ص: ۶۴)

در قانون جدید به بانک‌ها اختیار داده شده که تحت شرایط معینی اقدام به خرید اسناد تجاری بنمایند. به این منظور بانک‌ها می‌توانند هر نوع سند طلبی را که منشأ آن معاملات تجاری یا اسناد دین واقعی باشد، حال نموده و خریداری کنند. این اسناد که توسط بانک‌ها از مشتریان خریداری شده قابل تبدیل مجدد به دین حال نزد بانک مرکزی است. همچنین اسناد ناشی از عملیات جدید بانکی که نشانگر مطالبات بانک‌ها از مشتریان آنها است، از جانب بانک مرکزی قابل خریداری است. (علی ماجدی و حسن گلریز، پاییز ۱۳۷۲، ص ۲۷۴)

گفته شده است با توجه به این که مشهور فقیهان شیعه «خرید دین» را مجاز می‌شمارند، بانک‌ها و موسسات اعتباری غیر بانکی می‌توانند اسناد تنزیلی خود را نزد بانک مرکزی تنزیل مجدد و بانک مرکزی نیز می‌تواند با تغییر نرخ تنزیل مجدد در مواقع نیاز، اعمال سیاست پولی کند. (موسویان ۱۳۹۴ ص ۷۴) اما باید توجه نمود همانطور که اشاره شد تمام کسانی که فروش دین را جایز دانسته‌اند آن را مقید به عدم جریان ربا در آن می‌دانند و از آن جا که مطالباتی که مردم در انواع معاملات روزانه خود با آن مواجه هستند پول‌های رایج می‌باشد که ربا در آن جاری است خرید دین در این موارد با مشکل ربا مواجه خواهد بود و حد اقل فروش پول به پول می‌باشد که حضرت امام خمینی و بسیاری از فقهای دیگر از آن منع می‌کنند. (یوسفی، ۱۳۸۹ ص ۱۰۴)

در بانکداری غیر ربوی عملیات بازار باز یا خرید و فروش اوراق به این صورت انجام میشود که بانک مرکزی در مواقع نیاز از طریق ورود به بازار ثانوی اوراق بهادار (صکوک) را خرید و فروش کرده، اعمال سیاست پولی می‌کند. (موسویان ۱۳۹۴ ص ۷۴)

در اینجا باید دقت کرد که سهامی که در بازار ثانوی بورس عرضه می‌شود، از چه سنخی است؟ گاهی این سهام نمایانگر مالکیت شخص بر دارایی خاصی است و گاهی نمایانگر مالکیت او بر دیون می‌باشد که در صورت اول خرید دین با مشکل ربوی بودن مواجه نخواهد شد، اما در صورت دوم مشکل ربوی بودن پابرجاست.

در بازار بورس هم موارد بسیاری است که مبتنی بر خرید دین است:

به صورت کلی سودهایی که توسط اوراق بهادار اسلامی به دست می‌آید در مجموع می‌توان در دو گروه عمده جای داد:

گروه نخست: اوراق مبتنی بر خرید و فروش دین. «گروهی از اوراق بهادار اسلامی چون اوراق استصناع و مرابحه به گونه‌ای طراحی شده‌اند که صاحبان اوراق در مدت زمان مشخص به سود معینی دست می‌یابند. برای مثال دولت سفارش ساخت بزرگراهی را به پیمانکاری می‌دهد و به جای پرداخت پول نقد به پیمانکار اوراق بهادار استصناع قابل تنزیل در بازار ثانوی می‌دهد و پیمانکار اوراق را که مبلغ و سررسیدهای معین دارند در بازار ثانوی به قیمت مشخص می‌فروشد.» (موسویان، ۱۳۹۱ ج ۱ ص ۴۵۰) این قسم از اوراق دقیقاً همان خرید و فروش دین است که وجود ربا در آن واضح است؛ چرا که دین در آن پول رایج می‌باشد.

گروه دوم: اوراق مبتنی بر خرید و فروش دارایی فیزیکی «گروه دوم از اوراق بهادار اسلامی بر خرید و فروش دارایی‌های فیزیکی مبتنی است. شاخص‌ترین مصداق این گروه، اوراق اجاره است که به دلیل تامین مالی و گاهی تامین نقدینگی منتشر می‌شوند. به طور مثال وقتی موسسه مالی خاص به انتشار اوراق اجاره سرمایه مالی لازم را برای خرید یک فروند هواپیمای مسافری فراهم می‌کند می‌تواند آن هواپیما را به صورت اجاره به شرط تملیک پنج ساله به یک شرکت حمل و نقل هوایی واگذار د.» (همان ص ۴۵۰)

در اینجا ماهیت خرید و فروش این اوراق در بازار ثانوی خرید و فروش دارایی فیزیکی مشاعی است که به اجاره داده شده است. صاحب ورق با فروش ورق اجاره در واقع سهم خود از دارایی فیزیکی را به دیگری تملیک میکند و ضمن قرارداد میپذیرد که جریان درآمدی (اجاره بها) متعلق به مالک جدید باشد.

اگر چه این معامله مشکل ربوی ندارد اما باید توجه داشت در مواقع بسیار، در عمل ربا محقق می‌شود. چون شروع و انجام پروژه‌ها مخصوصاً در پروژه‌های راه و ساختمان زمان بر است؛ در این صورت و قبل از انجام عملیات، پول‌ها در صندوق نگهداری می‌شود و اوراق نمایانگر مقداری است که شخص، مالک پول در آن صندوق است و طبیعی است خرید و فروش آن در بازارهای ثانوی به تفاضل مواجهه با ربای معاملی می‌شود.

گروه سوم: اوراق مبتنی بر مشارکت در سود طرح اقتصادی
گروه سوم از اوراق بهادار اسلامی بر اساس عقود مشارکتی اسلام طراحی شده‌اند.
اوراق بهاداری چون اوراق مشارکت، اوراق مضاربه، اوراق مزارعه و اوراق مساقات از این
گروه هستند ماهیت حقوقی کارکرد این اوراق آن است که صاحبان اوراق بهادار به
صورت مشاع در جایگاه صاحبان سرمایه در احداث پروژه یا انجام یک فعالیت اقتصادی
مشارکت می‌کنند و به تبع آن در سود حاصله سهیم می‌شوند و اگر چنانچه پروژه با زیان
روبه رو شود به تناسب بین صاحبان سرمایه تقسیم می‌شود.
در این جا نیز غالباً فروش اوراق در بازار ثانوی با مشکل ربا مواجه نیست (به جز
نکته‌ای که در گروه قبلی توضیح داده شد) چون اوراق نشانگر سرمایه‌هایی است که به
صورت مشاع به ملکیت افراد در آمده است.
البته در این میان اوراق مضاربه با مشکل فقهی دیگری مواجه است: چرا که گاهی
سرمایه، کالاهایی است که خریداری شده است و گاهی سرمایه به صورت پولی است که
از فروش کالاها به دست آمده است در این جا واضح است که فروش سرمایه در صورت
دوم با مشکل ربا مواجه خواهد بود.

📖 کتابنامه :

- ۱- اردبیلی، احمد بن محمد، **مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان**، دفتر انتشارات اسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۰۳ ه.ق
- ۲- اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، **مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول**، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، دوم، ۱۴۰۴ ه.ق
- ۳- اولین سمینار پولی و ارزی، مقاله ارائه شده توسط آقای مهدوی، تحت عنوان: «تأثیر تحولات بانکداری جدید در ابزار سیاستهای پولی»
- ۴- بحرانی، محمد سند، **فقه المصارف و النقود**، مکتبه فدک، قم - ایران، اول، ۱۴۲۸ ه.ق
- ۵- بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، **ربا**، در یک جلد، بوستان کتاب، قم - ایران، اول ۱۳۸۱
- ۶- برنامه و بودجه، **اوراق قرضه در جریان و انتشار اوراق قرضه جدید**.
- ۷- بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، **المقنعة (للشيخ المفيد)**، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله علیه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق
- ۸- تبریزی، جواد، **توضیح المسائل**، ص ۳۵۹ مساله ۲۰۸۳
- ۹- جمعی از مؤلفان، **مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)**، ۵۶ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۳۷۷
- ۱۰- حکیم، سیدمحسن طباطبایی، **منهاج الصالحین با حاشیه شهید صدر**، دار التعارف للمطبوعات، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ه.ق
- ۱۱- حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، **الکافی في الفقه**، در یک جلد، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان - ایران، اول، ۱۴۰۳ ه.ق
- ۱۲- حلی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، **السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى**، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه.ق
- ۱۳- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **تذکرة الفقهاء (ط - الحديثة)**، ۱۴ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ ه.ق
- ۱۴- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **مختلف الشيعة في أحكام الشريعة**، دفتر انتشارات اسلامی، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۳ ه.ق

- ۱۵- حلی، محقق، نجم‌الدین، جعفر بن حسن، **المختصر النافع في فقه الإمامية**، مؤسسة المطبوعات الدينية، قم - ایران، ششم، ۱۴۱۸ ه.ق
- ۱۶- حلی، محقق، نجم‌الدین، جعفر بن حسن، **نکتة النهاية**، دفتر انتشارات اسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۲ ه.ق
- ۱۷- خمینی، سید روح‌الله موسوی، **تحریر الوسيلة**، ج ۲ ص ۵۳۷، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ه.ق
- ۱۸- خویی ابو القاسم، **توضیح المسائل**، ص ۳۵۲ مساله ۲۰۸۳
- ۱۹- خویی، سید ابو القاسم موسوی، **مصباح الفقاهة (المکاسب)**، بی تا ۱
- ۲۰- خویی، سید ابو القاسم موسوی، **معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال**، بی تا ۲
- ۲۱- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، **کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاري، ط - الحديثة)**، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ ه.ق
- ۲۲- دیلمی، سلار، حمزة بن عبد العزیز، **المراسم العلوية و الأحکام النبوية**، منشورات الحرمین، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ ه.ق
- ۲۳- راوندی، قطب‌الدین، سعید بن عبدالله، **فقه القرآن (لراوندي)**، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی - رحمه الله، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۵ ه.ق
- ۲۴- سید باقر موسوی «**خرید و فروش دین (تنزیل)**»؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی؛ شماره ۷، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تهران- ایران، پاییز ۱۳۸۱
- ۲۵- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، **رسائل الشریف المرتضی**، دار القرآن الکریم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ه.ق
- ۲۶- طباطبایی، سید علی بن محمد، **ریاض المسائل (ط - الحديثة)**، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه.ق
- ۲۷- طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، **المهذب**، ج ۱ ص ۳۶۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۰۶ ه.ق
- ۲۸- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **الاستبصار فيما اختلف من الأخبار**، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، اول.
- ۲۹- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **الخلاف**، دفتر انتشارات اسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ ه.ق

- ٣٠- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **المبسوط في فقه الإمامية**، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ايران، سوم، ١٣٨٧ ه.ق
- ٣١- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى**، دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان، دوم، ١٤٠٠ ه.ق
- ٣٢- طوسی، محمد بن علی بن حمزه، **الوسيلة إلى نيل الفضيلة**، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی - ره، قم - ايران، اول، ١٤٠٨ ه.ق
- ٣٣- عاملی، حرّ، محمد بن حسن، **وسائل الشيعة**، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، ١٤٠٩ ه.ق
- ٣٤- عاملی، شهيد اول، محمد بن مکی، **الدروس الشرعية في فقه الإمامية**، دفتر انتشارات اسلامی، قم - ايران، دوم، ١٤١٧ ه.ق
- ٣٥- عاملی، شهيد ثانی، زين الدين بن علی، **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى) - سلطان العلماء**، انتشارات دفتر تبليغات اسلامی حوزة علمیه قم، قم - ايران، اول، ١٤١٢ ه.ق
- ٣٦- عاملی، شهيد ثانی، زين الدين بن علی، **مسالك الأنفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، مؤسسه المعارف الإسلامية، قم - ايران، اول، ١٤١٣ ه.ق
- ٣٧- عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، **جامع المقاصد في شرح القواعد**، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، دوم، ١٤١٤ ه.ق
- ٣٨- علی ماجدی و حسن گلریز، **پول و بانک**، مؤسسه بانکداری اسلامی ايران، چاپ پنجم، پائیز ٧٢؛
- ٣٩- قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **المقنع (للشيخ الصدوق)**، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم - ايران، اول، ١٤١٥ ه.ق
- ٤٠- قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **الهداية في الأصول و الفروع**، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم - ايران، اول، ١٤١٨ ه.ق
- ٤١- قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **من لا يحضره الفقيه**، دفتر انتشارات اسلامی، قم - ايران، دوم، ١٤١٣ ه.ق
- ٤٢- کیدری، قطب الدين، محمد بن حسین، **إصباح الشيعة بمصباح الشريعة**، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ايران، اول، ١٤١٦ ه.ق.
- ٤٣- مطهری، شهيد مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ٣ جلد، قم - ايران، اول، بی تا